

چشم انداز آینده روابط ایران و آمریکا از منظر منطق فازی

سید قائم موسوی^۱

سید حجت الله موسوی^۲

چکیده

شاکله رابطه فعلی ایران و آمریکا به شدت از گذشته آن متأثر است و گذشته دو کشور است که به صورت لویاتان گونه‌ای شرایط فعلی و آینده آن را در چنبره خود قرار داده است. این پژوهش در نظر دارد روابط ایران و آمریکا را با توسل به منطق فازی بررسی نماید. از دوره ناصرالدین شاه، ایران در راستای تئوری «نیروی سوم» در سیاست خارجی و در جهت تعدیل نفوذ قدرت‌های روس و بریتانیا از حضور آمریکا در کشور استقبال می‌کرد. تا قبل از جنگ جهانی اول و کشف اهمیت نفت در معادلات جهانی، آمریکا رغبتی به حضور در ایران و اصطکاک با روس و انگلیس نداشت و عمده دغدغه‌اش به حمایت از میسیونرهای مسیحی برمی‌گشت. بعد از جنگ جهانی اول خرده‌تلاش‌های نفتی آمریکا با مخالفت رقبایش به جایی نرسید. حضور جدی آمریکا در ایران به بعد از جنگ جهانی دوم و هژمونی آن در عرصه سیاسی ایران پس از کودتای ۱۳۳۲ و یکه‌تازی با قرارداد دوجانبه ایران و آمریکا در سال ۱۳۳۶ آغاز می‌شود. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ خاتمه هژمونی یکجانبه آمریکا را خاتمه داد. آمریکایی که ایران برای فرار از نفوذ قدرت‌های بزرگ و فقدان سابقه استعماری مورد علاقه‌اش بود؛ چند صباحی بعد تبدیل به دشمن استراتژیک این کشور شد. چارچوب نظری مبتنی بر منطق فازی است. این منطق از جمله منطق‌های چندارزشی است و بر نظریه مجموعه‌های فازی بنا شده - است که خود بر اساس قواعد «اگر-آنگاه» استوار هستند. روش تحقیق اسنادی-کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: منطق فازی، ایران، آمریکا، سیاست خارجی، انقلاب اسلامی.

۱. دکترای علوم سیاسی/گرایش مسائل ایران، ghaemmousavi745@gmail.com

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

رویکرد ایرانیان نسبت به آمریکا در دوره قاجار مثبت بوده و آن‌ها از ورود آمریکا به صحنه سیاسی ایران در جهت تعدیل نفوذ دو استعمارگر روس و انگلیس استقبال می‌کردند. برای دستیابی به اهداف مقاله، بررسی سیر تکوین و نحوه آغاز و پیشرفت روابط دو کشور حائز اهمیت است. با این وجود برخی مقاطع هستند که تاثیر چشمگیری داشته‌اند و مسیر روابط دو کشور را معین کرده‌اند. نخستین پیمان دوستی و تجاری این دو کشور از سوی فرخ خان امین الدوله در قسطنطنیه در ۱۸۵۴/۱۲۷۳ با سفیر وقت آمریکا در عثمانی منعقد شد. در آن مقطع جهت‌گیری عمده و سیاست آمریکا «عدم مداخله» در مسائل داخلی ایران بود. مهمترین دلمشغولی آمریکا حمایت از مسیونرهای مسیحی در ایران بود. (یسلسون، ۱۳۸۳: ۶۴)

در همین دوره بود که هیئت سیاسی ایران به ریاست حاج حسینقلی خان (سفیر) وارد آمریکا شد. او حامل پیام مهم شاه بود که از آمریکا می‌خواست در برابر دخالت‌های تازه قدرت‌های روس و انگلیس حمایت کند و همچنین از آمریکا می‌خواست «با علم و صنایع خود به ما کمک کرده و کمپانی، تجارت و کارخانه دارانتان را به کشور ما بفرستید، زیرا امروز هیچ چیز برای حکومت ایران مهم تر از برپایی تمدن جدید، توسعه کشور و پیشرفت مردم نیست». (یسلسون، ۱۳۸۳: ۸۳) خواستی که با بی‌اعتنایی رئیس‌جمهور آمریکا مواجه شد.

سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در طول دوره‌ی ۱۸۸۳ تا ۱۹۰۳ سیاست عدم مداخله بود. نهایت توجه آمریکا به حمایت از مسیونرهای مسیحی برمی‌گشت. در حالی که در همه آن سال‌ها، جمعی از سیاستمداران ایرانی؛ آمریکا را نقطه اتکایی برای رهایی از هژمونی روسیه و بریتانیا ارزیابی می‌کردند. آن‌ها دنبال استراتژی نیروی سوم بودند.

در دوران مشروطیت، آمریکا سعی در عدم دخالت و درگیر شدن در اتفاقات آن داشت. هرچند، هاوارد باسکرویل (معلم مدرسه میسونری در تبریز) به صف مجاهدان پیوست و در جنگ با نیروهای دولتی کشته شد. ماموریت شوستر در ایران نقطه طلوعه جدی حضور آمریکا در ایران بود که در ابتدا با مخالفت روس و انگلیس مواجه شده بود. به گفته یک روزنامه نگار ایرانی: اگر در قرن نوزده ما روس و انگلیس را خواهانی زشترو می‌پنداشتیم اینک در قرن بیست شوستر آمریکا در نظرمان شاهزاده‌های زیبا جلوه می‌کند. (کینزر، ۱۳۹۲: ۴۱)

شوستر از طرف مجلس دوم برای انجام اصلاحات اقتصادی و مالی استخدام شده و اختیارات تام به او واگذار شده بود. مقام خزانه دار کل (رئیس کل مالیه) را با اختیارات کامل بر عهده داشت. حدود ۹ ماه در ایران بود. شوستر دست به اقداماتی زده بود که با منافع روس و انگلیس مغایرت داشت و سرانجام با اولتیماتوم روسیه، حمایت انگلیس، انفعال و عدم پشتیبانی آمریکا و علی‌رغم مقاومت

مجلس شورای ملی از کشور اخراج شد. آمریکا در بحران ایجادشده ضمن ارتباط‌های پشت پرده با روس‌ها، از دخالت در بحران اجتناب کرد و هیچگونه حمایتی از ایران و شوستر نکرد. دولت ایران دوباره از آمریکا درخواست مستشار در امور مالی کرد که بعد از هیأتی به سرپرستی دکتر میلسپو وارد ایران شد. حسن نظری که ایرانیان نسبت به وی یافتند، ۵ سال در اداره امور مالی ایران مشارکت جدی داشت و پس از پایان خدمتش، چون توافقی میان دو دولت حاصل نشد، ایران را ترک کرد. (صداقت کیش، ۱۳۵۷: ۱۲)

برقراری روابط سیاسی بین ایران و آمریکا

اولین حضور آمریکاییان در ایران به فعالیت مبلغان مسیحی در ایران بر می‌گردد. بعد از آن و از نقطه نظر سیاسی فکر وارد کردن آمریکا به صحنه سیاسی ایران به امیرکبیر بر می‌گردد که برای کاستن از قدرت روس و انگلیس در صدد برقراری روابط با آمریکا برآمد. امیرکبیر در نظر داشت تا با توسعه روابط خارجی ایران با دیگر کشورهای غربی، کشور را از دایره انحصار مناسبات با روسیه تزاری و انگلستان خارج کند؛ از این رو، به برقراری روابط سیاسی با ایالات متحده آمریکا می‌اندیشید (رضازاده، ۱۳۵۰: ۸۹-۸۸)

در بازه زمانی اخراج شوستر از ایران تا آغاز جنگ جهانی اول (۳۰ آوریل ۱۹۱۴) مجلس شورای ملی منحل شد و نفوذ روس و انگلیس در ایران نیز تقویت شد. در ایران نیز سیاست آمریکا در مورد ایران محدود به حفظ سیاست بی‌طرفی و حمایت از جان و مال اتباع آمریکایی (به خصوص مبلغان مسیحی) بود. ایران در جنگ جهانی اول اعلان بی‌طرفی کرد. اما از سوی انگلیس، روسیه و عثمانی اشغال شد. ایران برای رعایت اصل بی‌طرفی خود از سوی کشورهای درگیر جنگ به آمریکا متوسل شد ولی پاسخ آمریکا کلی و ناامیدکننده بود. بعد از جنگ نیز ایران به عنوان کشوری که علیرغم اعلان بی‌طرفی به اشغال کشورهای متفقین درآمده بود با اعزام هیئتی به کنفرانس صلح ورسای دلگرم به حمایت آمریکا برای طرح خواسته‌های خود در آن کنفرانس بود. به واسطه در جریان بودن مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و وثوق الدوله، گسترده بودن خواست‌های ایران، حمایت ضعیف آمریکا از ایران و همچنین مخالفت بریتانیا با حضور ایران، عملاً از مشارکت ایران ممانعت به عمل آورد.

این قرارداد که در دولت وثوق الدوله با ادعای بازسازی اقتصادی- نظامی ایران توسط مستشاران انگلیسی پیگیری می‌شد، با مطرح شدن عدم همکاری آمریکا با ایران باعث واکنش سفارت این کشور در ایران و تکذیب آن شد. سفارت ناکامی هیئت ایرانی در کنفرانس صلح را ناشی از در جریان بودن مذاکرات پنهانی دولت با انگلستان و عدم حمایت هیئت از تهران دانست تا اتهام عدم حمایت آمریکا از هیئت اعزامی!

قرارداد ۱۹۱۹ یک قرارداد کاملاً استعماری بود که ایران را رسماً تحت‌الحمایه انگلیس قرار می‌داد. آمریکا با اظهار ناخشنودی از قرارداد ۱۹۱۹ و تذکر به انگلیس برای سرپیچی از بیانیه ویلسون مبنی بر علنی بودن قراردادهای خود را در کنار ایران قرار داد. به نظر آمریکا این قرارداد حداقل «کنترل کامل اقتصادی ایران» را برای انگلیس مهیا ساخته است. آن‌ها کم‌کم به اهمیت نفت ایران پی بردند و در تلاش برای نقش آفرینی بیشتر بر می‌آیند.

مسیر کسب قدرت رضاخان مورد توجه سفارت آمریکا قرار گرفت. رضاخان از سفیر آمریکا می‌خواهد که برای مقابله با شوروی به ایران کمک کند. ایران مجدداً خواهان استخدام مورگان شوستر می‌شود. وزارت امور خارجه آمریکا به علت امکان نگرانی انگلیس از مذاکرات نفت، استقبال نکرد. در طول جنگ جهانی اول، اهمیت بسزای نفت برای دولت‌های بزرگ آشکار شد. بعد از جنگ، دولت آمریکا از فعالیت شرکت‌های نفتی حمایت کرد. بریتانیا با داشتن انحصاری امتیاز داری، مخالف ورود سایر کشورها به حوزه امتیازات نفتی ایران و از جمله امتیاز نفت شمال بود.

در ۱۳۰۰ ش. دولت قوام با شرکت نفتی استاندارد اویل آمریکایی برای استخراج نفت شمال به مذاکره پرداخت، مجلس چهارم نیز موافق آن بود. تلاش شرکت نفتی سینکالر آمریکایی برای اخذ امتیاز نفت شمال که به تصویب مجلس پنجم رسیده بود با کشته شدن رازآلود کنسولایر ایمری و نیز عدم امکان انتقال نفت از طریق شوروی و همچنین مشارکت شرکت نفت سینکالر با شرکت نفت ایرن و انگلیس به جایی نرسید. (مکی، ۱۳۲۳: ۲۵)

ایران در جنگ جهانی دوم نیز موضع بی‌طرفانه‌ای اتخاذ کرد ولی این بی‌طرفی با اشغال توسط کشورهای روس و انگلیس و عثمانی نقض شد. ایران تلاش می‌کرد آمریکا را ترغیب به حمایت از بی‌طرفی خود نماید. درخواست امتیاز نفت شمال اولین قدم جدی شرکت‌های آمریکایی برای حضور اقتصادی در ایران و رقابت با انگلیسی‌ها بود که با کشته شدن ایمری (Imbri) نایب کنسول آمریکا در تهران، پایان غمباری داشت. امتیاز نفت شمال (تنکابن، کجور و کلارستان مازندران) در زمان ناصرالدین شاه برای نخستین بار به محمدولی خان خلعتبری واگذار شد و چند سال بعد توسط خلعتبری به یک تبعه روس به نام ویچ خوشتاریا (۱۹۱۶) فروخته شد. این قرارداد که بعداً به صورت یک امتیازنامه رسمی میان دولت ایران و شرکت خوشتاریا واگذار شد توسط کابینه صمصام السلطنه بختیاری باطل شد. مذاکرات ایران و شرکت آمریکایی استاندارد اویل علی‌رغم تصویب در مجلس شورای ملی با توجه به مذاکره شرکت مذکور با شرکت نفت ایران و انگلیس به جایی نرسید! بعد از آن و در سال ۱۳۰۲ مجلس شورای ملی قرارداد اعطای امتیاز نفت شمال به شرکت سینکالر را تصویب کرد ولی با توجه به عدم امکان صادرات نفت ایران توسط شرکت مذکور، لغو شد.

خودداری شوروی از ترک ایران بعد از پایان جنگ جهانی دوم و ایجاد غائله آذربایجان و کردستان، تا حدودی سیاست خارجی آمریکا برای مهار شوروی را شکل داد. بحران آذربایجان اولین خانه از

پازل نظریه «مهار» شوروی بود. در این برهه سیاست آمریکا در ایران مبتنی بر محور حمایت از ایران در قالب یک طرح جهانی برای مهار اتحاد جماهیر شوروی بود. در واکنش به ملی شدن صنعت نفت نیز در ابتدا کوشید بی طرف باشد به شکلی که ضمن حفظ رابطه خود با بریتانیا، ایران نیز اداره منابع طبیعی‌اش را در اختیار بگیرد. ناتوانی مصدق در بحران نفتی، تهدیدی برای فروپاشی اقتصادی ایران و افتادن در دامان کمونیسم تعبیر می‌شد. این تهدید مانند دو لبه قیچی عمل می‌کرد. همانقدر که مصدق در تلاش بود تا از این تهدید برای جلب کمک‌های آمریکا بهره‌برداری کند، بریتانیا و مخالفانش درصدد بودند تا با دستاویز قراردادنش، آمریکا را مجاب به اقدام عملی علیه او بکنند. نهایتاً آمریکا به جمع‌بندی همکاری با بریتانیا در عملیات «آژاکس» رسید.

نقش آمریکا (که به مراتب از سایر عوامل کمتر بود) در سقوط مصدق نقطه عطفی در روابط دو کشور است. از اینجا است که خوش بینی تاریخی ایرانیان نسبت به این کشور خاتمه می‌یابد. کودتای آمریکا علیه دولت قانونی دکتر مصدق به عنوان یکی از مؤلفه‌های نقض اعتماد رابطه شناخته می‌شود و در نزد ایرانیان به عنوان خیانتی نابخشودنی آمریکا شناخته می‌شود. (سیمبر، ۱۳۹۸: ۲۵) در نگاه ایرانیان به غیر از هئیت حاکمه پهلوی، آمریکا تفاوتی با سایر استعمارگران ندارد. از این تاریخ است که مخالفان محمدرضا شاه، حمایت آمریکا را عامل استمرار استبداد نظام می‌دانند. برخلاف آمریکا که به واسطه سیاست مهار برای ایران اهمیت قائل می‌شود، برای شاه حفظ سلطنت است که حائز اهمیت می‌باشد. بعد از کودتا تا بروز انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ آمریکا بی‌چون و چرا از شاه حمایت می‌کند. روابط ایران و آمریکا در دهه ۵۰ میلادی تبدیل به رابطه فروشنده و خریدار می‌شود. در اواسط دهه ۳۰ شمسی متحد استراتژیک می‌شوند. این شرایط مخالفان شاه را تضعیف و ماشین حکومت را تقویت کرد. دکترب «اتحاد برای پیشرفت» جان اف کندی در اواخر همین دهه بحث اصلاحات در ایران را جدی کرد. این دکترب در تلاش بود تا از فروپاشی حکومت‌های متحد آمریکا در مقابل جنبش‌های ملی و توده‌ای ممانعت نماید. سیاست‌های کندی در ایران با عنوان طرح ۱۴ ماده‌ای منجر به «انقلاب سفید»، اصلاحات ارضی و نخست وزیری علی امینی شد.

ریاست جمهوری ریچارد نیکسون و درگیری آمریکا در جنگ ویتنام باعث شکل گیری تئوری «ژاندارم منطقه» شد. بدینسان ایران در کنار عربستان سعودی، تبدیل به یکی از ستون‌های دکترب «دو ستونه» نیکسون شد. این دکترب در کمتر از یک نسل نظر مساعد ایرانیان را نسبت به آمریکا تبدیل به نفرتی عمیق کرد.

سال ۱۹۵۳ و بعد از نهضت ملی شدن صنعت نفت به صورت نمادین سرآغاز نفوذ گسترده آمریکا و پایان سلطه بریتانیا در ایران است. این نفوذ با شکل‌گیری انقلاب در سال ۱۹۷۹ به کلی برچیده شد. ذهنیت مثبت ایرانیان به آمریکا در قالب استراتژی «نیروی سوم» تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه داشت. به باور خیلی‌ها دموکراسی نیم‌بند ایرانی میان سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به واسطه این کودتا

در مرحله جنینی خفه شد. بعد از آن شاهد یک دوره ۲۵ ساله از نفوذ، سلطه و مداخله همه‌جانبه آمریکا در امور داخلی ایران هستیم. در این مقطع آمریکا پرنفوذترین دولت خارجی در ایران است. تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد در چندین بحران منافع آمریکا و ایران دچار نوعی همسویی شده بود. آمریکا از هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح و رسای حمایت کرد. آمریکا مخالف قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بود. بعد از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، اگرچه آمریکا خود ۳۰ هزار نیروی نظامی بدون هماهنگی با ایران وارد کشور کرد اما مواضعی اتخاذ کرد که شوروی و برتانیا را وادار به تضمین استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران نمود (قرارداد سه جانبه ۱۳۲۳). بعد از پایان جنگ نیز آمریکا در راستای وادار کردن شوروی به خروج از ایران، در تخلیه نیروهایش پیش‌دستی کرد. در بحران آذربایجان هم به وضوح با مواضع شوروی مخالفت کرد و از طرح موضوع در شورای امنیت سازمان ملل نیز حمایت کرد! حتی برخی معتقدند شوروی بعد از تهدید ضمنی اتمی آمریکا مجبور به تخلیه قوایش از ایران شد!

روابط خارجی دو کشور در جمهوری اسلامی

پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ فضای حاکم بر ایران و آمریکا مشحون از دشمنی، نفی، دگرسازی و خشونت کلامی-مفهومی بوده است. در واقع نقطه‌ی تنازع روابط ایران و آمریکا به وقوع انقلاب اسلامی برمی‌گردد. «انقلاب اسلامی، مانند هر انقلاب ایدئولوژیک دیگری به دنبال تغییر نظم سنتی و پایه‌ریزی نظم نوین بود. جهت‌گیریهای انقلابی در سیاست‌های داخلی، تغییر کامل سیستم‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داخل و تلاش برای غرب‌زدایی و غرب‌ستیزی و جهت‌گیری‌های جدید در حوزه‌ی سایت خارجی از جمله «نظریه صدور انقلاب» و سیاست «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» که عمدتاً بر تغییر وضع موجود و ارائه مدل جدیدی بود» (Barzegar, 2000: 156-157) نوع و ماهیت روابط ایران و آمریکا را تعیین و هدایت می‌کرد.

بر این اساس ایرانی که متحد استراتژیک ایالات متحده بود در چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای تبدیل به دشمن شماره یک آمریکا شد. جریان کودتا و بعد از آن در اتفاقات منتهی به انقلاب اسلامی آمریکا از شاه حمایت همه‌جانبه داشت. بعد از انقلاب جو ضدآمریکایی حاکم بر جامعه ایرانی با پذیرفتن شاه در آمریکا تشدید شد. دو هفته بعد سفارت آمریکا به تسخیر دانشجویانی درآمد که خود را «دانشجویان پیرو خط امام» می‌نامیدند. کارکنان سفارت ۴۴۴ روز به گروگان گرفته شدند. این رخداد منجر به قطع روابط دو کشور شد و آغازگر روابط بحرانی دو کشور تاکنون شد.

در دوران جنگ ۸ ساله عراق و ایران، آمریکا آشکارا از عراق حمایت می‌کرد، هر چند استراتژی کلی آن «جنگ فرسایشی بی برنده» بود. آمریکا هر گونه افزایش نفوذ و نقش آفرینی ایران در سطح کشورهای منطقه را غیرسازنده، مداخله‌گری و نهایتاً تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای برآورد

می‌کند. حمایت از تروریسم بین‌المللی، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، تلاش برای بی‌ثباتی منطقه‌ای در خاورمیانه، نقض حقوق بشر ترجیح‌بند اتهامات آمریکا علیه جمهوری اسلامی است. در دوره ریاست جمهوری کلینتون سیاست «مهار دوجانبه» در سه محور سیاسی، اقتصادی و نظامی در مورد ایران و عراق پیاده شد. قانون «داماتو» نیز برای تحریم ایران و لیبی نیز در سال ۱۹۹۶ دنبال شد. در ایران نیز آمریکاستیزی یکی از گفتمان‌های اصلی حاکم بر کشور بود. امروز همچنان بعد از گذشت ۴ دهه از حیات جمهوری اسلامی گرایش‌های ضدآمریکایی همچنان در نظام سیاسی ایران دست‌بالا را دارد. متغیرها و مصادیق گوناگونی در روابط تنش‌آمیز ایران و آمریکا وجود دارد که باعث ثبات و استمرار روند تقابل و تعارض بین دو کشور شده‌است. رابطه دو کشور به صحنه‌ای تبدیل شده است که تنها این دو کشور بازیگران آن نیستند، بلکه نیروهای ثالثی وجود دارند که از رهگذر آن سود هنگفتی می‌برند. این نیروها زمان و کیفیت رابطه را تعیین می‌کنند. این متغیرها و عوامل عبارتند از: تخصیصات ایدئولوژیک دو کشور، نقش اسرائیل و لابی قدرتمند «آپیک» در آمریکا، کشورهای حوزه خلیج فارس و بویژه عربستان سعودی، روسیه و کم و کیف فشارهای اقتصادی و تحریم‌های علیه ایران. این متغیرها بر ابهام و آینده روابط دو کشور سایه افکنده‌اند. با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، آمریکا نه تنها متحد استراتژیکی را در منطقه از دست داد بلکه با موجی از شعارها و سیاست‌های ضداستکباری و ضدآمریکایی نیز مواجه شد. از این مقطع است که روابط آن‌ها وارد فازی از تخصص شد. این رابطه در برهه ۴۰ ساله در خط ممتدی از خشونت کلامی و انواع اتهام تا خطر رویارویی جدی نظامی استمرار یافت.

با توجه به تعیین‌کنندگی متغیرهای ۵ گانه مذکور چشم انداز مثبتی در روابط ایران و آمریکا قابل مشاهده نمی‌باشد. شاید در خوشبینانه‌ترین حالت، عوامل تسهیل‌کننده روابط دو کشور قدرت تعدیل نقش تشدید این متغیرها برای اجتناب از رویارویی نهایی را داشته باشند.

مواضع آمریکا بعد از انقلاب نسبت به ایران اگرچه دارای تغییر و تحولات تاکتیکی بوده، اما همواره از یک الگوی منسجمی تبعیت می‌کرد. «در طول این دوره، ایران از زوایه دید آمریکایی‌ها، یک بازیگر تهدیدکننده و ضدنظم موجود بوده است که نه تنها باید از افزایش نفوذ و نقش آن در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جلوگیری کرد، بلکه باید از طریق فشارها و تهدیدات و... رفتار ایران را تغییر داد و با نظم جاری هماهنگ کرد.» (جعفری موحد، ۱۳۹۴: ۱۱۱)

منطق فازی

منطق فازی یا نظریه فازی برای اولین بار در سال ۱۹۶۵ توسط پروفیسور لطفی زاده، استاد ایرانی الاصل دانشگاه برکلی آمریکا در مقاله‌ای بنام «مجموعه‌های فازی» ارائه شد. (کاسکو، ۱۳۸۶: ۷). واژه «فازی» در فرهنگ لغت آکسفورد با معانی «مبهم، گنگ، نادقیق، گیج، مغشوش، درهم و نامشخص» تعریف شده است. منطق فازی نوعی روش برای اندیشیدن و تحقیق کردن است. این منطق مبتنی

بر دو رکن چندارزشی و نداشتن حد و مرز دقیق است. برخلاف منطق باینری و دو ارزشی که برای هر سوال یا ابهامی تنها دو پاسخ (خیر یا بله، سیاه یا سفید) قائل است، منطق فازی مجموعه‌ای از پاسخ‌ها را در نظر می‌گیرد. ویژگی‌های منطق فازی که باعث تمایز آن از منطق کلاسیک و سایر منطق‌ها می‌شود به صورت مختصر عبارتند از:

(الف) ما در منطق فازی دو نوع استدلال داریم: دقیق و تقریبی؛ به علاوه، استدلال‌های دقیق به عنوان موارد مرزی استدلال‌های تقریبی تلقی می‌شوند.

(ب) در منطق فازی، اساس گزاره‌ها و استدلال‌ها را درجه پذیری آن‌ها تشکیل می‌دهد؛ یعنی هر چیزی دارای مراتب و درجاتی است؛ برای مثال، گزاره‌ای می‌تواند صرفاً صادق یا قطعاً کاذب نباشد، بلکه تا درجه‌ای صادق (صادق تر، صادق، کمتر صادق) و یا (تا درجه‌ای کاذب کاذب تر، کاذب و کمتر کاذب) باشد و یا در شرایطی صادق باشد و در شرایطی دیگر کاذب باشد، در حالی که در منطق دو وجهی صوری گزاره یا صادق است و یا کاذب.

(ج) براساس دیدگاه فازی هر سامانه منطقی می‌تواند فازی شود؛ یعنی دارای وجوه گوناگون گردد ... (قیومی، ۱۳۸۱: ۴۱)

منطق فازی دارای سطوح سه گانه‌ای از قواعد است. اولین سطح، قاعده «اگر - آنگاه» است. این قاعده مربوط به قوانین کنترلی و کاربرد سیستم‌های پیش‌بینی کننده می‌باشد؛ برای نمونه، اگر دولت (الف) اقدام به موضع‌گیری سیاسی بر علیه دولت (ب) کرد، آنگاه به تناسب آن، دولت (ب) نیز می‌بایست اقدامات لازم را در برابر دولت (الف) به کار بندد. بدیهی است که اقدام خارج از این قاعده موجب نقض قوانین کنترلی می‌شود و یا اگر سیاست‌های بازار آزاد و درهای باز موجب رکود تولیدات داخلی گردد، آنگاه به همان میزان سیاست‌های مربوط به سهمیه بندی و تعرفه‌ها اعمال خواهد شد تا از رکود تولیدات داخلی جلوگیری شود. پس بر مبنای منطق فازی، این اقدامات در قالب طیف‌های گوناگون بر مبنای تأثیرپذیری و نتیجه بخشی می‌تواند تحقق یابد و این ویژگی، یعنی طیفی دیدن از مهم ترین ویژگی‌های منطق فازی است. (جمشیدی و مرادی، ۱۳۹۵: ۱۲۳)

دومین سطح منطق فازی در ارتباط با ساماندهی مفاهیمی است که چند مقداری (یا بی نهایت، مقداری) هستند. هدف اصلی آن ایجاد ساختاری نظام مند برای این مفاهیم است (منهاج، ۱۳۷۹: ۲۵) تا آن گونه که مقدر است منطقی منسجم را در این باره مهیا نماید.

«سومین سطح از منطق فازی در حوزه ابزارها، سیستم‌ها و فرایندهای هوشمند (هوش محاسباتی) مطرح می‌شود و دغدغه اصلی آن، تعمیم و گسترش استنتاج گری انسانی که همان استنتاج گری تقریبی است، به سایر حوزه‌های محاسباتی مثلاً سیستم‌های محاسبه گر داده‌های اجتماعی و یا پیش بینی انتخابات در یک نظام سیاسی است. سیستم‌های محاسبه گر کنونی که بر مبنای دیجیتالیزه کردن حقایق و وقایع (تبدیل واقعی آنها به رقم و عدد انتزاع شده از آن) محاسبات را انجام می‌دهند، نمی‌توانند

داده های خام مانند نظرسنجی های انتخاباتی و مؤلفه های مؤثر در تصمیم گیری را به طور واقعی و آنچنان که هست، دسته بندی و محاسبه کنند و در اختیار تصمیم گیران سیاسی قرار دهند. همچنین، برخی در این حوزه با الگوگیری از ذهن و شبکه های عصبی انسان در پی طراحی نوعی سیستم محاسباتی هستند که بتواند هم فرایند فازی تری داشته باشد و هم از خاصیت پیش بینی کنندگی بالاتری برخوردار باشد». (جمشیدی و مرادی، ۱۳۹۵: ۱۲۳)

منطق فازی در حوزه معرفت شناسی نیز از منطق کلاسیک متمایز است. برخلاف منطق ارسطویی که بر مبنای اصل امتناع تناقض سامان یافته است و «این اصل دارای دو مضمون است، دو نقیض امکان ندارد با هم جمع شوند- امتناع اجتماع نقیضین- و دو نقیض نمی توانند با هم رفع شوند- امتناع ارتفاع نقیضین» (حسین زاده یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۱) بر این اساس موضوعیت ندارد که گزاره ای بتواند برای نمونه هم صادق باشد و هم نباشد یا گزاره نه صادق باشد و نه صادق نباشد. ارسطو از این اصل بنام «اصل آغازین همه اصول بدیهی دیگر» یاد می کند. (ارسطو، ۱۳۷۷: ۹۸) تئوریسین های فازی، این منطق را پایانی بر این اصل می دانند. اصل امتناع تناقض را انکار می کنند و محصولات متنوع خود را ماحصل انکار آن می دانند.

بر این اساس منطق فازی قادر است چارچوبی تدوین کند که از کلی نگری در کاربرد واژه ها، مفاهیم و بررسی رفتارها پرهیز شود. در این منطق هر رفتاری تابعی از یک درجه است. روش شناسی این منطق نیز با دیگر منطق ها متفاوت است. برای نمونه در پاسخ به این سوال که در «فلان اقدام رئیس جمهور در سیاست خارجی درست است یا درست نیست؟» پاسخ منطق کلاسیک به دو صورت «درست است» یا «درست نیست» اظهار می شود که تمام جوانب پاسخ را پوشش نمی دهد. در مقابل اگر با پاسخی مواجه شویم که گفته شود ۷۰ درصد آن درست و ۳۰ درصد آن نادرست بوده است، در محدوده منطق فازی گام گذاشته ایم که به واقعیت امر نیز نزدیک تر است. اگر سیاستی نه به تمامی مفید باشد و نه به تمامی ضرر، در این جاست که برای تحلیل علمی اش، منطق فازی از عهده رفع ابهام برمی آید و راهگشاست و قادر است میزان دقیق ضرر و منفعت آن را محاسبه نماید.

«بنابراین نظریه منطق فازی در پی آن است که برخلاف روش های معمول کمی و روش هایی که مبتنی بر معیارهای تصنعی نه چندان دقیق هستند و از قانون «این یا آن» تبعیت می کنند، نوعی ابتکار جدید و تمام عیار مبتنی بر قواعد به کار رفته در کلمات مورد استفاده انسان را که بیانگر نیات درونی اوست، طراحی کند، بنابراین منطق فازی به جای کمی کردن مفاهیم بر طبق قانون صفر و یک، این یا آن و همه یا هیچ، به قواعد فازی در ارتباط با مفاهیم روی می آورد. یک قاعده فازی مفاهیم فازی را به شکل جملات شرطی به یکدیگر مرتبط می سازد: اگر X ، A باشد، آنگاه Y ، B خواهد بود.» (کاسکو، ۱۳۸۶: ۶۴)

بحث و بررسی

در پاسخ به سوال آینده روابط ایران و آمریکا چگونه خواهد بود؛ این دو منطق جواب‌های متفاوتی دارند. هر چقدر منطق ارسطویی بسوی شفافیت و انتخاب صفر یا یک سیر می‌کند؛ منطق فازی مبتنی بر نوعی ابهام، عدم شفافیت و بازه‌ی میان صفر و یکی در نوسان است. یعنی گذشته از پوشش ابتدا و انتهای منطق دوگانه‌ی ارسطویی، قادر است نقاط کوری که آن منطق قدرت روشن کردن آن را ندارد و طیف عظیمی میان بازه‌ی صفر و یکی را شامل می‌شود؛ توضیح و تبیین نماید. از دیدگاه منطق کلاسیک آینده روابط ایران و آمریکا را باید به یک دوگانه‌ی تخصم-تعادل تقلیل دهیم بدین صورت که:

الف: استمرار دشمنی و امکان جنگ ب: تعامل مبتنی بر صلح و آشتی

الزامات این منطق حکم می‌کند یکی از این دو شق بر آینده‌ی روابط حاکم باشد؛ اما منطق پیچیدگی‌های عرصه سیاست و درهم تنیدگی منافع و تخصم طرفین امکان پیش‌بینی بر مدار منطق ارسطویی را تبدیل به نوعی تحلیل ساده‌انگارانه خواهد نمود؛ بر همین اساس به زعم نگارندگان منطق فازی از قابلیت بیشتری برای رویکرد آینده‌پژوهی نسبت به روابط این دو کشور برخوردار است. بر اساس این منطق اگر چه تضاد منافع و درجه‌ی تخصم دو کشور، مداخلات نیروهای ثالث یا حوادث و رفتارهای خارج از اراده امکان درگیری آنها را از نظر دور نمی‌دارد ولی عدم درگیری آنها را نیز نمی‌توان حمل بر روابط مسالمت‌آمیز و خالی از بغض و کینه دانست. به عبارتی روابط آنها در قالب‌های دیگری از جمله تحریم و فشارهای دیپلماتیک در چارچوب ساختاری رقابتی و به صورت خصومت آمیز استمرار خواهد یافت.

فی‌الواقع در پاسخ به پرسش آینده روابط ایران و آمریکا؛ حداقل ۵ عامل تعیین کننده است که کیفیت و درجه بندی آنها سطح روابط را تعیین خواهد کرد:

۱- تضاد ایدئولوژیک میان ایران و آمریکا. انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ نظم آمریکایی را به عنوان نظم سلطه به چالش طلبید و مدعی برپا کردن نظم عادلانه در جهان شد. متأثر از این نگاه، آمریکا تبدیل به شیطان بزرگ شد و سفارت آمریکا به تسخیر انقلابیون درآمد. در نتیجه آمریکایی‌ها تلاش کردند تا گزینه‌های مختلفی را برای سرنگونی جمهوری اسلامی در پیش گیرند که این گزینه‌ها تا به امروز به موازات هم و در مقاطع مختلف امتحان شده است. از تهدید به حمله نظامی تا استفاده از حربه تحریم و صرف میلیون‌ها دلار برای سیاست تغییر رژیم در ایران. در حقیقت این دو کشور دارای دو فرهنگ استراتژیک هستند که هر دو بر بنیادهای ایدئولوژیکی متعارض استوارند: یکی ماهیت سلطه طلبانه دارد و دیگری ماهیت مقاومت در برابر سلطه.

در خاورمیانه و با گرایش‌های امپریالیستی آمریکا، کسانی که با سیاست‌های این کشور مخالفت

می‌ورزند را به عنوان شیطان و اهریمن قلمداد کنند. (Maleki, 2014: 135)

۲. نقش اسرائیل و لابی‌های فعال آن در آمریکا در هدایت سیاست‌های خصمانه علیه ایران. حساسیت نسبت به اسرائیل و حمایت همه‌جانبه از آن، یکی از محوری‌ترین اصول ثابت سیاست خارجی آمریکا است. نفت و امنیت اسرائیل هسته مرکزی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا است (موسوی-فر، ۱۳۹۵: ۵۰۸). ایالات متحده سالانه میلیاردها دلار به اسرائیل کمک می‌کند که بخش اعظم آن‌ها نظامی هستند و دو کشور همکاری اطلاعاتی-امنیتی گسترده‌ای با همدیگر دارند. «حمایت آمریکا از اسرائیل خصوصاً در جریان منازعات فلسطینی‌ها یکی از جدی‌ترین عوامل ماندگاری بی-اعتمادی و اختلافات تهران و واشنگتن است. در حالی که ایالات متحده طی سال‌های گذشته هزینه‌های سنگینی بابت فعالیت‌های هسته‌ای غیرنظامی ایران بر این کشور تحمیل کرده، قبلاً در فرآیند دستیابی اسرائیل به سلاح هسته‌ای بسیار با مدارا رفتار کرد» (قنبرلو، ۱۳۹۶: ۵۷) ایران و اسرائیل هر دو همدیگر را اساسی‌ترین تهدید علیه امنیت منطقه‌ای و دشمن درجه اول یکدیگر می‌دانند. این امر در سرانجام رابطه‌ی ایران و آمریکا نیز تبدیل به گره‌کوری شده است و در کمیت و کیفیت آن عامل تعیین‌کننده‌ای به شمار می‌رود.

۳. نقش کشورهای حوزه خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا. ماهیت روابط آمریکا و این کشورها به عنوان متحدان راهبردی از دهه ۱۹۳۰ کمابیش ثابت بوده و از معادله نفت در مقابل امنیت تبعیت کرده است. (موسوی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۴) این کشورها با توسل به معادله مذکور و برای مقابله با هژمونی منطقه‌ای ایران، میزبان نیروهای آمریکایی، جهت دهنده و حامی مالی سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا می‌باشند.

۴. نقش روسیه در فعال نگه داشتن گسل‌های روابط ایران و غرب به صورت کلی و آمریکا و ایران به صورت اخص. روسیه از روابط با ایران سود می‌برد. ایران نیز برای حفظ توانمندی خود برای مقابله با تحریم‌های آمریکا نیازمند روسیه و تا اندازه‌ای چین است. روسیه در ظاهر خودش را حامی و طرفدار ایران جا می‌زند اما در سازمان ملل بارها علیه ایران رای داده است. با این وجود منافع روسیه در بقا جمهوری اسلامی و جلوگیری از سلطه کامل آمریکا بر خاورمیانه است. به علاوه منافع روسیه در مشغول کردن آمریکا در خاورمیانه است تا کمتر فرصت و انرژی لازم برای سرشاخ شدن با آن را بیابد. بخصوص این که با استفاده از کارت ایران امتیازات زیادی از آمریکا و غرب گرفته است. البته روسیه هم در قبال همکاری با تحریم‌های ایران عاقلانه رفتار می‌کند و شتابزده با آمریکا مقابله نمی‌کند. در حقیقت منافع آمریکا در تداوم دشمنی با ایران نیست اما نفوذ لابی صهیونیستی و مسائل ایدئولوژیک موجب استمرار این خصومت خواهد شد. روسیه هرگز خواهان بهبود روابط ایران و آمریکا نیست؛ بلکه منافع آن در تداوم این مناقشه است. در صورت بهبود روابط ایران و آمریکا، روسیه کارت خود را در زمینه فشار بر آمریکا برای کسب امتیاز از دست می‌دهد. روابط ایران با غرب باعث کاهش نفوذ اقتصادی روسیه در ایران نیز خواهد شد.

۵. کم و کیف سناریوی فشار و تحریم علیه ایران. عامل فشار، تهدید و تحریم اقتصادی بعد از انقلاب و در پاسخ به ویژگی ها و اقدامات دولت آلترناتیو شاهنشاهی و مشخصاً بعد از تسخیر سفارت آمریکا در ایران آغاز شد و تحریم مبادلات تجاری میان دو کشور، صادره دارایی های ایران در بانک های آمریکایی تا تحریم های یکجانبه و بین المللی علیه را در بر می گیرد. در دوره تمامی رئیس جمهوری های آمریکا از کارتر تا ترامپ به نوعی مجازات و تحریم هایی علیه جمهوری اسلامی تصویب شد. شدیدترین آن ها به تحریم هایی مربوط می شود که در مقابل فعالیت های هسته ای ایران اتخاذ شد. در واقع بی سابقه ترین محدودیت های اقتصادی علیه ایران شکل گرفت (Samore, et al, June 2015)

همه این عوامل پنجگانه با مکانیزم «اگر-آنگاه» طیف های مختلفی از روابط را میان این دو کشور تشکیل می دهند. برای نمونه اگر آمریکا و ایران در چگونگی حل و فصل اختلافات سعی کنند آیتم های ایدئولوژیک را لحاظ نکنند، آنگاه روابطشان از احتمال تنش کمتری برخوردار خواهد بود و...

جدول: انطباق قواعد «اگر-آنگاه» در روابط ایران و آمریکا بر اساس متغیرهای ۵ گانه

ردیف	متغیر	قاعده اگر	قاعده آنگاه
۱	روابط ایدئولوژیک	اصرار بر حاکمیت ایدئولوژیک	تشدید روابط خصمانه
۲	اسرائیل و لابی آپیک	نقش آفرینی بیشتر	اختلافات بیشتر
۳	کشورهای حوزه خلیج فارس و عربستان	نزدیکی بیشتر به آمریکا	فاصله بیشتر
۴	روسیه	کسب امتیاز از طرفین	رفتارهای متناسب با میزان امتیازات اکتسابی
۵	فشارهای اقتصادی و تحریم	فشار و تحریم کمتر	امکان مصالحه بیشتر

نتیجه گیری

در پاسخ به سوال آینده روابط ایران و آمریکا چگونه خواهد بود؛ این دو منطق جواب‌های متفاوتی دارند. هر چقدر منطق ارسطویی بسوی شفافیت و انتخاب صفر یا یک سیر می کند؛ منطق فازی مبتنی بر نوعی ابهام، عدم شفافیت و بازه میان صفر و یکی در نوسان است. یعنی گذشته از پوشش ابتدا و انتهای منطق دوگانه ارسطویی، قادر است نقاط کوری که آن منطق قدرت روشن کردن آن را ندارد و طیف عظیمی میان بازه صفر و یکی را شامل می‌شود؛ توضیح و تبیین نماید. از دیدگاه منطق کلاسیک آینده روابط ایران و آمریکا را باید به یک دوگانه تخصص-تعادل تقلیل دهیم بدین صورت که:

الف: استمرار دشمنی و امکان جنگ

ب: تعامل مبتنی بر صلح و آشتی

الزامات این منطق حکم می کند یکی از این دو شق بر آینده روابط حاکم باشد؛ اما منطق پیچیدگی های عرصه سیاست و درهم تنیدگی منافع و تخصص طرفین امکان پیش بینی بر مدار منطق ارسطویی را تبدیل به نوعی تحلیل ساده‌انگارانه خواهد نمود؛ بر همین اساس به زعم نگارنده منطق فازی از قابلیت بیشتری برای رویکرد آینده پژوهی نسبت به روابط این دو کشور برخوردار است. بر اساس این منطق اگر چه تضاد منافع و درجه تخصص دو کشور، مداخلات نیروهای ثالث یا حوادث و رفتارهای خارج از اراده امکان درگیری آن ها را از نظر دور نمی دارد ولی عدم درگیری آن ها را نیز نمی توان حمل بر روابط مسالمت آمیز و خالی از بغض و کینه دانست. به عبارتی روابط آن ها در قالب‌های دیگری از جمله تحریم و فشارهای دیپلماتیک در چارچوب ساختاری رقابتی و به صورت خصوصت آمیز استمرار خواهد یافت.

حاکمیت نوعی روابط که نه عادی است و نه در حال جنگ است؛ مبتنی بر رویکرد فازی میان آن هاست! آن ها در حالی که نمی‌جنگند، در صلح هم نیستند! در عین این که تضاد منافع دارند در جاهایی نیز اشتراک منافع دارند(مبارزه با گروه‌های تروریستی)؛ در حالی که در خیلی از جاها علیه یکدیگر فعالیت می کنند در جاهایی نیز خواسته یا ناخواسته همکاری هایی با یکدیگر خواهند داشت! در حقیقت در پاسخ به پرسش آینده روابط ایران و آمریکا؛ حداقل ۵ عامل تعیین کننده وجود دارند که کیفیت و درجه بندی آنها سطح روابط را تعیین خواهد کرد.

تضاد ایدئولوژیک میان ایران و آمریکا، نقش اسرائیل و لابی‌های فعال آن در آمریکا در هدایت سیاست های خصمانه علیه ایران، نقش کشورهای حوزه خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا، نقش روسیه در فعال نگه داشتن گسل‌های روابط ایران و غرب بصورت کلی و آمریکا و ایران به صورت اخص و کم و کیف فشارهای اقتصادی و درجه تحریم ها. همه‌ی این عوامل ۵ گانه با مکانیزم «اگر - آنگاه» طیف‌های مختلفی از روابط را میان این دو کشور

تشکیل می دهند. برای نمونه اگر آمریکا و ایران در چگونگی حل و فصل اختلافات سعی کنند آیتم های ایدئولوژیک را لحاظ نکنند، آنگاه روابط شان از احتمال تنش کمتری برخوردار خواهد بود... روابط دو سویه ایران و آمریکا پس از انقلاب تحت تاثیر متغیرهای مختلفی به منازعات متقابل انجامیده است. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نه تنها متحد استراتژیک آمریکا در منطقه را از آن گرفت بلکه با آماجی از سیاست ها و شعارهای ضداستکباری و ضدآمریکایی نیز مواجه ساخت. بر مبنای منطق فازی و با در نظر گرفتن عوامل ۵گانه بالا؛ افق روشنی بر فضای روابط این دو کشور در آینده ای نزدیک ظاهر نیست و آینده این روابط نیز در امتداد گذشته دنبال می شود. مطابق معمول آمریکا؛ ایران همچنان یک بازیگر تهدیدکننده و مخالف نظم موردنظر آن هاست و ایران نیز حضور آمریکا در منطقه را یک چالش امنیتی می داند تا زمینه ساز و عامل نظم منطقه ای.



منابع

- ارسطو (۱۳۷۷)، متافیزیک، ترجمه‌ی شرف‌الدین خراسانی، تهران: انتشارات حکمت.
- جعفری موحد، حسین (۱۳۹۴). رابطه ایران با ایالات متحده آمریکا؛ امکان یا امتناع؟ فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌نهم، شماره ۳، ۱۳۱-۱۰۵.
- جمشیدی، محمدحسین، مرادی، روح‌الله (۱۳۹۵). درآمدی بر کاربرد منطق فازی در تبیین امور سیاسی، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸۷، ۱۱۹-۱۴۴.
- چیت‌سازیان، محمدرضا، شفیعی، نوذر (۱۳۹۶)، چشم‌انداز روابط ایران و آمریکا تا سال ۲۰۳۰: سناریوهای ممکن، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ششم، شماره چهارم، ۴۴-۴۱.
- سیمبر، رضا، ملک‌محمدی، لیلی (۱۳۹۸)، چرخه اعتماد در روابط بین‌الملل: مطالعه موردی ایران و آمریکا، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره چهارم، ۳۹-۷.
- حسین‌زاده یزدی، مهدی (۱۳۸۷). «جستاری در مبانی معرفتی منطق فازی»، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم، س ۹، شماره ۴.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۶)، ریشه‌های بازتولید مخاصمه ایران و آمریکا پس از توافق هسته‌ای، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره دوم، ۴۹-۷۲.
- قیومی، صدیقه (۱۳۸۱)، منطق فازی و مبانی فلسفی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۰)، تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا، تهران: کتابخانه طهوری.
- کاسکو، بارت (۱۳۸۶)، تفکر فازی، ترجمه علی غفاری و دیگران، ج ۴، تهران، انتشارات دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی.
- کینزر، استفان (۱۳۹۲)، صف آرای جدید در خاورمیانه، ترجمه عبدالرضا موسوی، تهران، نشر پیکان.
- مکی، حسین (۱۳۲۳). تاریخ بیست‌ساله ایران، جلد ۱، تهران، علمی.
- موسوی، سیدقائم، صادقیان، رضا (۱۳۹۵). بررسی منطق فازی و کاربرد آن در مسائل پیچیده، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۵، ۷۷-۸۹.
- موسوی، سیدقائم، اسماعیلی، بشیر، کریمی، فائزه (۱۳۹۸)، بررسی جایگاه عربستان سعودی در سیاست خارجی ترامپ، دانش تفسیر سیاسی، سال اول، شماره ۱، ۱۲۵-۱۵۰.
- موسوی‌فر، رضیه (۱۳۹۵)، روابط ایران و آمریکا؛ مسئله اسرائیل، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۲، ۴۹۷-۵۱۴.

- منهاج، محمدباقر، (۱۳۷۸). مبانی شبکه های عصبی، جلد ۵، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران).
- یسلسون، آبراهام (۱۳۸۳). تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمد باقر آرام، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- Barzegar, Keyhan (2000), *Détente in Khatami's foreign policy and its Impact on Improvement of Iran-Saudi Relations. Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol.2, No.2.
- Maleki, A. Terman, J. 2014, *Iran-U.S. Misperception*, Bloomsbury Publishing, New York, United States.
- Samore, Gary et al (June 2015) "Sanctions Against Iran: A Guide to Targets, Terms, and Timetables" Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard.

